

پروفسور میخائیل لازاریف [1]
برگردان: دکتر کامران امین آوه

جیو پولیتیک کوردستان

کوردستان (به معنای سرزمین کوردها) مفهومی قوم نگاری (ethnographic) و تا حد زیادی نامشخص دارد. کوردستان بعلت نبود دولتی به این نام، در گذشته و حال دارای مرزهایی ثابت نبوده است. محتوای واقعی این جای نام [2] محدود به مجموعه‌یی از نشانه‌های مشخص و تغییرناپذیر فیزیکی و جغرافیایی است که کوردها اکثریت مطلق یا نسبی را در ترکیب قومی - ملی جمعیت آن تشکیل می دهند. هرچند نشانه‌های اولیه آن ثابت هستند، اما دیگر نشانه‌های آن ناپایدار و وابسته به به فراز و نشیب های روند تاریخی بوده است، که حداقل به اواسط هزاره اول پیش از میلاد باز می گردد.

یکی از اجزای اصلی این روند، تکوین قومی خود کوردها است که تاکنون پایان نیافته است. دیگری، که کم اهمیت تر از آن هم نیست، زیر و زبر شدگی (cataclysm) سریع سیاسی (یا به عبارتی دقیق تر نظامی - سیاسی) است که همواره در زیستگاه مردم کورد روی داده است. این فرایند بعلت جنگ ها، کوچ های اجباری و نسل کشی های جمعی کوردها و خلق های دیگری که در جوار آنها زندگی میکردند توأم با تغییرات بزرگ قومی - جمعیت شناسیک (ethno - demographic) بوده است. در نتیجه چنین وضعیتی، مرزهای مشروط کوردستان که کوردها اکثریت مطلق یا نسبی آن را تشکیل می دهند، بارها دچار تغییر شده است.

خطوط مرزی امروزی کوردستان پس از جنگ جهانی اول و تقسیم دوباره آن بین ترکیه، ایران و همچنین عراق و سوریه ی وابسته به انگلستان و فرانسه، بوجود آمد. از آن وقت، چارچوب سرزمین اسکان کوردها، علیرغم یک رشته تغییراتی که در آن بخاطر اقدامات کورد ستیزانه ی محافل حاکم این کشورها روی داد، کم و بیش مشخص گردیده است.

شاید بکاربردن اصطلاح "منطقه کوردستان" صحیح تر باشد. در هر صورت، ترجیحا بهتر است اصطلاح دیرینه "کوردستان" بویژه برگرفته از واپسین معنای آن بکار برده شود، تنها باید سرزمین های جغرافیایی دور دست کورد نشین (ارمنستان، آذربایجان، خراسان) را مستثنی کرد. چنانکه کوردشناس کلاسیک واسیلی. پ. نیکیتین [3] گفت: " اگر می خواهید سرزمینی را که کوردها ساکنین آن هستند، بشناسید، نباید از عنوان کوردستان احتراز کنید، اصطلاحی که از نظر زمانی و مکانی مشروط و متغیر بوده و لازم است تعریف دیگری برای آن پیدا کرد."

بدین ترتیب، کوردستان چون "منطقه کوردها" در برگیرنده قلمرو وسیعی در آسیای غربی است که با مساحتی نزدیک به نیم میلیون کیلومترمربع (قابل مقایسه با مساحت فرانسه یا اسپانیا)، شکل نامنظمی را تشکیل می دهد که تا حدودی یادآور هلال ماه است، سمت محدب آن در جهت شمال می باشد، جایی که، در مجاورت مرزهای ماوراء قفقاز اتحاد شوروی سوسیالیستی سابق قرار می گیرد. قسمت چپ آن در صورتی که بسوی شمال نگاه کند در حدود شرق ترکیه و شمال سوریه قرار گرفته، قسمت راست آن نیز در برگیرنده غرب ایران و شمال شرقی عراق می باشد. این منطقه، قاره‌یی است و تنها از سمت جنوب غربی اش به دریا نزدیک می گردد.

نشانه‌های مخصوص فیزیکی - جغرافیایی، زادگاه، سرزمین و زیستگاه دیرینه خلق کورد نه تنها از نظر خصوصیات خود پایدار است، بلکه از عهد باستان تا به امروز بر سرنوشت تاریخی آن تاثیر گذار بوده است. عمده‌ترین این نشانه‌ها عبارت است از - شکل کوهستانی کوردستان، که ویژگی اصلی و چشم انداز طبیعی (Landschaft) آن می باشد. رشته کوهها، کوردستان را در طول و عرض قطع می کنند. کوه شناسی سایر نشانه‌های سطح زمین: آب نگاری، خاک و همچنین آب و هوا (به شدت قاره ای)، گیاهان و جانوران را مورد توجه قرار می داد. بزرگترین دریاچه‌های منطقه - وان، ارومیه و همچنین رودهای دجله و فرات چون منشاء و شاخابه اصلی رودهای عمده غرب آسیا در اینجا واقع شده‌اند.

این ویژگی‌های جغرافیایی - فیزیکی کوردستان نقش مهمی در تکوین قومی و رشد آتی خلق کورد بویژه در مراحل اولیه آن ایفا کردند. در این چهار راه آسیای غربی، کوه‌ها چون زیستگاه همیشگی مردم کورد تبدیل به قلعه‌یی طبیعی شدند که آن را درهنگام تهاجم‌های ویرانگر، جنگ‌های بی پایان، منازعات داخلی و سرکوب‌های خونین که در طی سده‌ها روی داده است، از نابودی و همگون‌گردی (assimilation) در امان داشتند. کوه‌ها بمثابة عامل طبیعی کوردستان تعیین‌کننده فعالیت‌های اقتصادی و سازمان اجتماعی خاص جامعه سنتی کوردی بودند که بر پایه مناسبات طایفه‌ای - عشیره‌ای استوار شده بود.

البته، اهمیت و جایگاه عوامل فیزیکی - جغرافیایی (از جمله چشم انداز طبیعی سطح زمین) در تاریخ کوردها و کوردستان در زمان‌های مختلف یکسان نبوده است. بنابر این، از زمانی که روند تکوین ملت کورد برگشت‌ناپذیر شد، کوه‌های کوردستان نقش نظامی - استراتژیک مهمی را در مبارزه برای چیرگی در صحنه شرق نزدیک ایفا کردند. سهل بودن دفاع از کوردستان در برابر حملات خارجی و نیروی بالقوه قدرتمند نظامی عشایر متحد کورد، که تلاش کردند از طرف‌های مخالف در جهت اهداف خود بهره‌برداری کنند، به این امر یاری رساندند. هنوز قلعه طبیعی کوردستان در زمان ما موانع قابل توجهی در مقابل اقدامات نیروهای زرهی و هوایی ایجاد می‌کند. به همین دلیل همیشه سرکوب‌قیام‌های متعدد کوردها سخت و دشوار بوده است. کوردها در کوه‌های بومی کمتر آسیب پذیر بوده‌اند. بدین ترتیب، کوهستانی بودن چون مهمترین ویژگی و مشخصه سطح زمین کوردستان تاکنون نقش عامل تاثیر گذار خود را بر وضعیت جغرافیای سیاسی منطقه شرق نزدیک را حفظ کرده است.

یکی از اجزای مهم دیگر جغرافیای فیزیکی کوردستان - معادن زیرزمینی آن و بدون تردید در وهله اول، مناطق نفت خیز آن است. عمده‌ترین آنها حوزه‌های نفتی کرکوک است که تا همین اواخر دارای اهمیتی جهانی بود. در حال حاضر وزن نسبی آن در تولیدات جهانی و شرق نزدیک کاهش یافته است، اما برای عراق و بویژه برای

کوردستان نفت کرکوک اهمیت خود را حفظ کرده است (تا حد زیادی به خاطر ارزان بودن آن).

سایر منابع طبیعی مهم کوردستان (مواد معدنی، قوه محرکه مولد برق، زمین ها و جنگلها) می توانند اهمیت قابل توجه ژئوپولتیک، بیشتر بصورت بالقوه داشته باشند.

علیرغم اهمیت نشانه‌های ثابت فیزیکی - جغرافیایی که مشخص کننده کوردستان و مردم آن می باشند، این نشانه‌ها در تاریخ آن (از جمله تاریخ معاصر) نه تنها در گذشته، بلکه در زمان حال نیز نقش تعیین کننده ای در کار کرد (فونکسیون) ژئوپولتیک آن ایفا نکرده اند. در اینجا نشانه‌های دگرسانی پذیر که با جغرافیای سیاسی و اقتصادی مرتبط می باشند در درجه اول اهمیت قرار می گیرند. این نشانه‌ها بنوبه خود، توسط عوامل (فاکتورهای) بنیادی ایجاد شده، برفرایند تاریخی تمام منطقه اثر گذاشته اند.

مهمترین این عوامل که تاثیر تعیین کننده ای بر سرنوشت تاریخی منطقه کوردستان داشته، همانا پیرامونی قرار گرفتن آن در قلمرو کشورهای است که کوردها در آنجا زندگی کرده اند. حتی در سده‌های میانه کل یا بخش عمده کوردستان در نواحی پیرامونی - مرزی یا در حقیقت مناطق "جنگی" امپراتوریهای بزرگ شرق نزدیک قرار گرفت که خود مولود استیلاء عربهای مسلمان و ترکهای مغول بودند، در اینجا قدرتهای بزرگ در مقابل هم قرار گرفتند. جنگجویان قبایل کورد متحدین با ارزشی برای هر یک از آنها محسوب می شدند. بدین ترتیب، حتی در دوران باستان جایمندی کوردستان اهمیت ژئوپولتیک در بعد استراتژیک نظامی داشت.

حتی بطور واضح تر، این ویژگی ها خیلی دیرتر، زمانی ظاهر شدند که تقسیم و باز تقسیم کوردستان صورت گرفت. در آغاز سده 16 امپراتوری عثمانی و ایران، کوردستان را تقسیم کردند (بخش بزرگ آن به ترکیه رسید). از آن پس نقش ژئوپولتیک کوردستان، بعلت جنگهای بی پایان قدرتهایی که در تلاش برای دستیابی به سرکردگی در صحنه خاور نزدیک هستند، مهمتر نیز شده است. خط تقسیم، همزمان مرز ترکیه و ایران شد که

بعبارت دقیق تر کلمه، نظامی بود. تنها پس از جنگ جهانی اول نبرد ترکیه و ایران بخاطر کوردستان قطع شده، تا حد مناقشات محلی و مرزی کاهش یافت.

اهمیت ژئوپلتیک کوردستان در زمان کنونی از چارچوب مناسبات ترکیه - ایران خارج شده است. از آغاز سده 19 سرزمین کوردستان وارد حوزه ی منافع استعماری روسیه و انگلستان و از اواخر همان سده، آلمان شد. در اولین دهه های سده 20 کوردستان موضوع دعاوی فرانسه و ایالات متحده آمریکا گردید. بدین ترتیب، در اواخر قرون وسطی و عصر کنونی موقعیت جغرافیای سیاسی کوردستان از یک سو از طریق مناسبات ترکیه - ایران و از سوی دیگر تلاش های استعمارگرانه روسیه و دول اروپایی (بیش از همه انگلستان) و مبارزه آنها برای دستیابی به سرکردگی بر خاور نزدیک، در جایی که سرزمین کوردها موقعیت استراتژیک مرکزی را ایفا میکرد، تعیین شده است. در آن زمان، هر چند ثروت طبیعی کوردستان نقش مهمی در مبارزه (این دول - م) برای بدست آوردن آن ایفا نمی کرد، با این وجود، آنها روی اهالی این منطقه (برای رسیدن به اهداف خود - م) همواره حساب می کردند.

جنبش های جدایی طلبانه و ملی - رهایبخش کوردستان، شعله ور شدن خصومت بین ملتها که آگاهانه از سوی استانبول و تهران دامن زده می شد، کوردستان را به کانون دائم بی ثباتی تبدیل کرده، موجب افراط گرایی گسترده یی چون قتل عام ارمنی ها و ایجاد بیم و امید در طرفهای ذینفع شد. امید بخاطر بوجود آمدن دستاویزهای ثابت برای مداخله، بیم به خاطر امکان بهره برداری یکسان و چه بسا موفقیت آمیزتر دیگر مدعیان. کوتاه سخن، همانا وضعیت داخلی کوردستان که تحت تاثیر حدت مساله ملی از اواسط سده ی 19 شکل گرفته بود تبدیل به مهمترین عامل تعیین کننده موقعیت ژئوپلتیکی آن شد.

با شروع مرحله نوین تاریخ جهان پس از پایان جنگ جهانی اول و فرو پاشی امپراتوری عثمانی همچون یکی از پیامدهای آن، شرایطی بوجود آمد که بتوان با دید جدیدی به ژئوپلتیک منطقه کوردستان نگریست.

اول این که ؛ تقسیم دگرباره ی کوردستان به حکم کشورهای متفقین صورت گرفت. تنها بخش ایران آن (شرق) تغییر نکرد. شمال و غرب کوردستان در ترکیب ترکیه، جنوب آن در عراق تحت کنترل انگلستان، و جنوب غربی آن در سوریه که تابع فرانسه بود، قرار گرفت. بدین ترتیب، تغییر جغرافیای سیاسی کوردستان موجب ورود بخش غربی آن در حوزه حکمفرمایی مستقیم غرب شد.

دوم این که ؛ عامل فیزیکی - جغرافیایی (دقیق تر - ژئولوژیکی [4]) - نفت کوردستان نیز نقش ژئوپلتیکی مهمی را ایفا می کرد. تا اواسط سده 20، عراق (کوردستان) همراه با ایران (خوزستان) تولید کننده نفت خاور نزدیک بود. از این نظر، نقش بخش های دیگر کوردستان (شرق، جنوب شرقی) با قرار گرفتن در جوار مناطق نفت خیز، کاملاً امید بخش بود. نباید دیگر مقوله های اقتصادی - جغرافیایی را از نظر دور داشت که سرزمین کوردها را برای قدرتهای استعماری جذاب ساخته بود. به همین دلیل علاقه ژئوپلتیک قدرتهای آنتانت به کوردستان افزایش یافت.

سوم این که ؛ موضع روسیه پس از انقلاب (اکتبر 1917- م) به مساله کورد تغییر کرد. قبل از آن، این موضع خصمانه بود و در همین راستا، سیاست آن در رابطه با مساله کورد انتخاب می شد. در دوران شوروی اولویت به وظایف دفاعی داده می شد. مسکو بطور عمده نگران تامین امنیت مرزهای ماوراء قفقاز خود بود که در مجاورت منطقه کوردها قرار داشت. همین، بنوبه ی خود، نه تنها به سیاست خارجی آنکارا و تهران بلکه، به وضعیت مشخص کوردستان که تاثیر قابل ملاحظه یی بر این سیاست داشت، وابسته بود. محافل حاکمه ترکیه و ایران همواره با حساسیت زیادی به هرگونه تلاش از خارج برخوردار می کردند، که می توانست بر جنبش کورد تاثیر داشته، از آن برای مقاصد سیاسی خود استفاده کنند. به همین خاطر، واکنش کرملین نسبت به کلیه اعتراضات ملی در کوردستان ترکیه و ایران، که در مجاورت مرزهای شوروی صورت می گرفتند، کاملاً محتاطانه و حساب شده بود. از یک سو، متناسب با روح انقلابی و

آزادخواهی ایدئولوژی رسمی و اعلام علنی پایبندی به اصل حقوق ملل برای تعیین سرنوشت شان، با جنبش کورد در ترکیه و ایران ابراز همدردی کامل کرده، یکسری حمایتها نیز از آن بعمل می آورد (اما در حدی که، در آن لحظه مشخص برای فشار به دولتهای ایران و ترکیه لازم بود). از سوی دیگر هرگونه ناآرامی در کوردستان با حساسیت بسیار چون یک عارضه تهدید کننده ی غیر قابل پیش بینی شده در ماوراء قفقاز در نظر گرفته می شد که می توانست از جانب "امپریالیستها" بر ضد شوروی مورد استفاده قرار گیرد. یکی از دلایل چنین سیاستی در این مورد، رویکرد کذایی "طبقاتی" بود، تا آنجایی که جنبش کورد بعنوان جنبشی تحت رهبری فئودالها، عوامل انگلیس و غیره مورد سوء ظن واقع شد. حتا حرکات (بی قید و شرط ضد امپریالیستی) در بخش عربی "کوردستان" چون عاملی که می تواند موجب بی ثباتی کل منطقه شود، مورد شک و تردید قرار گرفت.

مورد چهارم حاصل نکات فوق الذکر است، خود جنبش ملی - رهایی بخش کورد صرفنظر از دیگر اشکال فعالیتها ی سیاسی، بیشتر در شکل قیام های مسلحانه و عملیات پارتیزانی ظاهر شده، تبدیل به عاملی ثابت در تعیین موقعیت ژئوپلتیک کوردستان در جهان معاصر شده است. کوردستان تبدیل به منطقه مناقشات حادی شده، که در آن منافع کشورهای شرق نزدیک و همچنین غرب و بی شک روسیه با هم تقابل پیدا کرده، همین امر مسلما بر وضعیت بین المللی کل آسیای غربی تاثیر گذار بوده است.

عوامل یاد شده که در دوران اخیر بوجود آمده یا تکامل پیدا کرده اند، تعیین کننده موقعیت ژئوپلتیک کوردستان در شرق نزدیک بوده و خود آنها بارها دستخوش دگرگونی شده اند. به همین خاطر، در زمانهای مختلف ایفا کننده نقش های مختلف بوده، متناسب با آن، کل موقعیت ژئوپلتیک کوردستان تغییر کرده است.

در فاصله بین دو جنگ جهانی، پس از تقسیم اول کوردستان، موقعیت ژئوپلتیک آن با تلاش بریتانیای کبیر برای تحکیم موقعیت غالب خود در منطقه که حاصل جنگها و توافقات پس از جنگ بود و تلاشهای بی سرانجام ترکیه برای دو باره بازگرداندن کوردهای شمال عراق

مشخص می شود. رویارویی بر بستر اعتلاء جنبش رهایی بخش کورد در جنوب، شمال و غرب کوردستان صورت گرفته، برای آنکارا نتایج دلخواه به بار نیاورد. ناآرامی بی پایان قبایل شرق کوردستان از نو اوج گرفت. نزدیک شدن ترکیه و ایران در رابطه با مساله ی کورد و حل اختلافات مرزی بین این دو کشور موجب برانگیختن این جنبش شد. ناسیونالیسم جوان و نارس کورد نمی توانست بر چنین دشمنان نیرومندی مانند بریتانیا و در همین رابطه متحد آن - امپریالیسم فرانسه در جنوب و جنوب غربی سرزمین کوردستان و ناسیونالیسم ترکیه و ایران که بر ساختارهای دولتی نیرومندی متکی بودند غلبه کرده، تبدیل به عامل مستقل و تعیین کننده در برابر نیروهای سیاسی در صحنه خاور نزدیک شود. کمک های پیش بینی شده از سوی اتحاد شوروی به کوردها در آنزمان نرسید: ملاحظات تاکتیکی پیشگفته مانع از یاری رسانی شدند. در آستانه جنگ جهانی دوم " محور" قدرتهای فاشیستی علاقه وافری به کوردستان نشان دادند: زمانی جدید و بسیار خطرناک در وضعیت ژئوپولتیکی پیرامون سرزمین کوردستان در آن هنگام.

جنگ جهانی دوم دوره بعدی در تاریخ ژئوپولتیک کوردستان است، زمانی که این منطقه مهم استراتژیک و سرزمین های مجاور آن به مرکز توجه قدرتهای متخاصم و همچنین ایران و ترکیه ی به ظاهر بی طرف اما بطور مستقیم دخیل در آن تبدیل شد. اهمیت آن برای کشورهای درگیر بویژه پس از حمله آلمان به اتحاد شوروی افزایش یافت. شهرها و بطور عمده مناطق شرق ترکیه و غرب ایران گویی به پشت جبهه ماوراء قفقاز تبدیل شدند (از تابستان سال 1942 بعد از نفوذ آلمانی ها در جنوب شرقی روسیه)، از جایی که می شد توطئه های سازمان یافته عوامل آلمان و حمله مستقیم به ترکیه را انتظار کشید. بغیر از این، بزرگراههای اتومبیل و خطوط راه آهن که به جنوب شرقی و شرق سرزمین کوردستان میرسیدند (و قسمتی از آن را قطع می نمودند)، در آن زمان با وصل کردن خلیج فارس به ماوراء قفقاز شوروی، یگانه راه ارتباطی امن برای رساندن محموله های جنگی لازم از سوی متفقین به اتحاد شوروی بودند. اما نقش ژئوپولتیکی منطقه کوردستان در دوره مد نظر به همین امر محدود نمی شود. اشغال شمال غربی ایران از سوی ارتش اتحاد شوروی و جنوب غربی ایران

توسط نیروهای نظامی انگلیس شرایط نزدیک شدن تدریجی سرزمین کوردستان را به مدار " جنگ سرد " فراهم کرد.

این تصادفی نیست که بخصوص در اینجا روس ها و انگلیسی ها (و آمریکایی ها که به زودی جای اول را به خود اختصاص میدادند به آن ملحق شدند) چون رقبای دیرینه در شرق نزدیک برای اولین بار به طور مستقیم با هم ملاقات کرده، اولین گلوله های " جنگ سرد " را شلیک کردند، علت آن، وجود کوتاه مدت رژیم های طرفدار اتحاد شوروی در آذربایجان و کوردستان ایران بود. با تبدیل کوردستان به نقطه ی شروع " جنگ سرد " در یکی از نزدیکترین مرزهای اتحاد شوروی، این منطقه میدانی برای یکه تازی غرب شد. آغاز این مرحله جدید در تاریخ ژئوپلتیکی منطقه کوردستان بیش از هر چیز موجب کشانده شدن ترکیه، ایران و عراق در بلوک های نظامی - سیاسی متمایل به غرب شد: ترکیه در ناتو - ، ترکیه، ایران و عراق (آخری تا سال 1958) در پیمان بغداد (از سال 1958 - سنتو). [5]

در طی سال های پس از جنگ، تهدید بالقوه یی که از کوردستان برای مرزهای ماوراء قفقاز اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ناشی می شد بیشتر از اینکه از ترکیه و ایران باشد از متحدین غربی، ایالات متحده آمریکا و انگلستان بود که ساختارهای نظامی خود را مستقیماً در داخل یا در مجاور آن بنا نهاده بودند. واضح است که جنبش ملی کورد بر علیه دولت های محلی طرفدار غرب بوده، با الهام گرفتن از ایده های ضد امپریالیستی، به مسکو بعنوان تکیه گاه طبیعی در تمام منطقه می نگریست، چیزی که بیشتر از آنکه واقعی باشد بالقوه بود.

برای این امر دو علت اساسی وجود داشت. اول اینکه؛ رهبری شوروی سعی داشت به شیوه ی مرسوم از ایجاد " نقطه داغ " در نزدیکی مرزهایش اجتناب کند تا به رژیم های غربی بهانه برای دخالت و تشدید فشار بر متحدین شرقی اش ندهد. دوم اینکه؛ اتحاد شوروی از نیمه ی دوم دهه 50 قاطعانه به حمایت از ناسیونالیسم عرب گروید و به همین خاطر لازم بود در

رابطه با مساله ی کورد بیشتر جانب احتیاط را نگهدارد.

پس از انقلاب عراق در سال 1958، زمانی که جناحهای مختلف ملی گرای عرب با برکناری یکدیگر زمام امر دولت بغداد را در دست می گرفتند و هنوز در سال 1968 افراطی ترین آنها - بعث به پیروزی نرسیده بود، [6] مناسبات میان ناسیونالیست های عرب و کورد بشدت به وخامت گرائیده، در سال 1961 کار به مبارزه مسلحانه کشیده شد. روند مشابهی در سوریه نیز صورت گرفت (جایی که در اواخر سالهای دهه 60 بعثی ها به حاکمیت رسیدند)، البته نه با چنان شدتی.

در چنین وضعیتی، حمایت مسکو از جنبش ملی کورد (گسترده ترین آن در عراق، جایی که از سال 1961 تا 1975 قیام تحت رهبری مصطفی بارزانی بود) جنبه مشروط و محدود به خود گرفت. بی شک خواست افراطی ایجاد کوردستان واحد و مستقل که از سوی جناح تندرو اپوزیسیون کورد پیش کشیده شده بود، مورد پذیرش قرار نگرفت. با این وجود، جنبش کورد هنوز به طرفداری از مسکو و گرایش چپ شهرت داشت و به همین خاطر مورد حمایت غرب قرار نگرفت.

بدین ترتیب بالا گرفتن سریع گرایش پان عربیسم و پان ناصریسم (در شکل ناصریسم و بعثیسم) در اوج "جنگ سرد" و اختلافات حاد با ناسیونالیسم کورد زمینه ساز تغییرات قابل توجهی در وضعیت ژئوپلتیک، بطور عمده در بخش جنوبی کوردستان شد: اتحاد شوروی مستقیماً درگیر آن شد. همین امر بطور قابل ملاحظه یی موجب افزایش اعتبار کوردستان در صف بندی نیروهای مخالف صحنه خاور نزدیک شد، هر چند که نه غرب و نه شرق، هر کدام به دلایل خاص خودشان نمی توانستند امکان بوجود آمده در این رابطه را درک کنند. این تغییرات تاثیر مشخصی بر شمال، شرق و غرب کوردستان بر جای گذاشت که متعلق به ترکیه و ایران بودند. ممکن است این تاثیرات در اوایل زیاد چشمگیر به نظر نمی رسید، اما بدون تردید چشمگیر بود.

درسالهای دهه 80 سده بیستم موقعیت ژئوپلتیک کوردستان در آغاز بتدریج و آنگاه سریعاً تغییر کرد، مرحله جدیدی در تاریخ آن شروع شد. سه عامل بنیادی موجب این امر بودند، دو عامل داخلی و یک عامل خارجی:

1. افت موقت جنبش کورد که پس از سرکوب قیام کوردهای عراق به رهبری مصطفی بارزانی مشاهده شده بود، به پایان رسید. جنبش جدیدی با سرعت اوج گرفته، برای اولین بار پس از 3 دهه به کوردستان ایران و از اواسط سالهای دهه 80 به کوردستان ترکیه گسترش یافت. شکل‌گیری، یکپارچگی و فعال شدن نیروهای معترض ملی موجب پدید آمدن مجران‌های اقتصادی و سیاسی در برخی از کشورهای آسیای غربی شد که کوردستان را تقسیم کرده‌اند. در ایران پس از انقلاب اسلامی 1979 - 1978 همه ترسانی (تروریسم) روحانیون موجب آشوب شد. ترکیه در سالهای 70 - 60 زمانی که میوه‌های تلخ تروریسم سیاسی و رادیکالیسم ناسیونالیسم راستگرا کاملاً به بار نشسته بود، موجی از بی‌ثباتی سیاسی را از سر گذراند (3 کودتای دولتی در طی 20 سال). در پاسخ به ترور از بالا، کوردهای ایرانی و از اواسط سالهای دهه 80 کوردهای ترکیه برای رسیدن به حقوق ملی خود دست به قیام مسلحانه زدند. بویژه این مساله در ترکیه جنبه سرسختانه و طولانی بخود گرفت، جایی که تحت رهبری حزب چپ افراطی کارگران کوردستان (مخفف کوردی - پ.ک.ک) شورش شروع شد که تا امروز نیز ادامه دارد.

2. در کل آسیای غربی، عراق بعثی که پرزیدنت صدام حسین، دیکتاتور بلامنازع در آنجا حکمفرمایی می‌کرد به کانون خطر در تنش‌های بین‌المللی تبدیل شد. از آغاز سالهای دهه 80 رژیم صدام حسین با ذخیره‌سازی مقدار بسیار زیاد سلاح که بخش عمده آن را از اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای پیمان ورشو وارد می‌کرد وارد مسیر ماجراجویانه‌ای در سیاست خارجی شد که به شکست کامل آن منتهی گشت. جنگ خونین عراق - ایران در سالهای 1988 - 1980 و اشغال کویت در سالهای 1991 - 1990 توسط عراق منطقه کوردستان را بطور مستقیم درگیر آن کرد. در نهایت تمام اعمال دیکتاتور عراق در کشورهای خارج از مرز آن، به نتایجی انجامید که کاملاً مغایر با انتظارات آن بود. چنین اغتشاشاتی

مانند حمله شیمیایی به حلبچه و روستاهای اطراف آن که در مارس سال 1988 بعنوان عملی انتقام جویانه از به اصطلاح کوردهای بی وفا بود، موجب خشم بزرگی در تمام کوردستان و خارج از آن و همچنین اعتلاء جدید جنبش ملی کورد شد. در واقع، این حادثه بر خلاف وقایع دیگر موجب جهانی شدن مساله کورد شد.

3. اگر حمله عراق به ایران بخاطر رژیم امام خمینی موجب واکنش جدی در صحنه بین المللی نشد، با این وجود ماجراجویی صدام حسین در کویت سبب برانگیختن حادثترین بحران جهانی شده، به شکست برق آسای ارتش اشغالگر عراق انجامید. مجازاتهای مصوبه سازمان ملل زمینه ساز لطمه زدن اساسی به حاکمیت عراق، نه تنها در فعالیتهای بازرگانی خارجی، بلکه امور داخلی آن نیز شد. سه چهارم خاک (جنوب) کوردستان عراق (مدار 36 درجه شمالی) از نظر مناسبات اداری از حوزه ی کنترل بغداد خارج گردیده ، از نظر نظامی و در حوزه ارتباط با جهان خارج زیر "چتر" سازمان ملل متحد (در واقع ناتو و بطور عمده آمریکایی ها) قرار گرفت. بعبارت دیگر، این بخش از سرزمین دیرین کوردستان به حاکمیت داخلی خود دست یافت که می توان آن را با عنوان "نیمه استقلال" ارزیابی کرد. مشکل بتوان اهمیت تاریخی این واقعه را ارزیابی کرد. "کوردستان آزاد" همان گونه که خود کوردها این منطقه را با چنین نامی می خوانند، با بوجود آمدن شرایط مساعد می تواند تبدیل به کانون استقلال کوردستان و مظهر دولت مستقل کورد در چارچوب تمام یا بخش بزرگی از منطقه کوردستان شود. تا رسیدن به این مرحله هنوز راه درازی در پیش است و مانع اصلی آن اختلافات درونی جنبش کورد، از جمله در کوردستان جنوبی است که بویژه اخیراً حادثه نیز شده است. [7] با این حال، نیروی بالقوه لازم برای تغییر وضعیت ژئوپلتیکی در آسیای غربی در صورت پیروزی ایده ملی کورد به قوت خود باقی خواهد ماند.

چنین تحولات واقعی که در سالهای گذشته در آسیای غربی و صحنه جهانی صورت گرفت امکان پیش بینی تغییرات ژئوپلتیکی جدی در کوردستان و پیرامون آن را بدست می دهد.

در کشورهای تقسیم کننده کوردستان رشد روند خودآگاهی ملی با مرز شکنی چنان پا فراتر گذاشته است که جنبه ی برگشت ناپذیری به خود گرفته، به نتایج مشخص سیاسی نیز رسیده است. محافل حاکم و نخبگان سیاسی ملل حاکم این کشورها، بطور بارزی ناتوانی خود را در جلوگیری از رشد جنبش ملی کورد نشان داده، در سیاست مرسوم نفی بی پایه ی حقوق ملی کوردها مجبور به تجدید نظر شده اند. هر چند این تجدید نظر تازه شروع شده، و بسیار آهسته و نامنظم پیش می رود، با این حال حفظ سیاست گذشته برای دشمنان حق تعیین سرنوشت کورد بسیار سخت تر شده است.

برای نمونه، این امر بخوبی در عراق مشهود است؛ کشوری که در آن تمام آزمون های ایجاد خودمختاری ساختگی و دیگر راه حل های موقت به شکست منتهی شده است. علیرغم پیش بردن مبارزه ای بی امان از سوی آنکارا علیه قیام کنندگان کورد، اکنون لزوم گذار به سوی حل سیاسی در پیش روی دست اندرکاران ترکیه قرار گرفته است. نشانه هایی وجود دارد که حاکی از در پیش گرفتن چنین مسیری از سوی ایران و سوریه است. در غرب، تا اندازه ی زیادی در سایه فعالیت کوردها، که پراکنده و پرشمارند، درک اهمیت سیاسی مساله کورد هر چه بیشتر می شود. تمامی این موارد حکایت از این دارد که کوردستان نه تنها به هدف، بلکه به موضوع سیاست جهانی و روابط بین المللی در آسیای غربی تبدیل می شود.

اینها پیش شرط های لازم برای تغییر وضعیت ژئوپلتیکی در منطقه کوردستان هستند. با این حال برای عملی ساختن بخشی از پیش شرط ها، شرایط مناسب بین المللی لازم است.

وقایع قابل ملاحظه ای که در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی روی داد به پایان "جنگ سرد" منجر شده، بلافاصله بر وضعیت آسیای غربی در کل و منطقه کوردستان بطور اخص اثر گذاشت. از بین رفتن و تضعیف کامل دایره نفوذ قدرت شوروی چنان خلاء سیاسی ای بوجود آورد که موجب تغییر وضعیت ژئوپلتیک ایجاد شده پس از جنگ جهانی دوم به نفع غرب و در واقع، بطور عمده آمریکا شد. اگر نفوذ روسیه در آسیای غربی

در سالهای اول پس از شوروی به حداقل کاهش یافت، در مقابل، نفوذ آمریکا کاملاً حفظ شده، طبیعتاً در شرایطی که ایجاد شده، رو به فزونی نهاد. واشنگتن امکان یافت با انتخاب قابل پذیرش‌ترین گزینه‌ها، در رابطه با مسأله فلسطین و کورد آزادانه دست به مانور بزند.

ایالات متحده آمریکا در منطقه کوردستان بستر کاملاً مساعدی برای چنین مانورهایی بدست آورده است. اول اینکه؛ این منطقه پس از خروج روسیه از وجود دیگر مدعیان پاک شد. دوم اینکه؛ آمریکایی‌ها به این علت ساده که هیچگاه سیاست مشخصی در رابطه با مسأله کورد نداشتند در انظار کوردهای تندرو و ملی‌گرا مورد سوء ظن قرار نگرفتند. سوم اینکه - آمریکا به حد کافی در موقعیتی دشوار، اگر نه کاملاً خصمانه، در رابطه با اکثر کشورهای تقسیم‌کننده کوردستان قرار گرفت، به همین خاطر، بازی با "ورق کورد" در اشکال مختلف، نوید بخش دورنمای مطلوبی بوده است.

تمام این رویدادها به آمریکایی‌ها اجازه می‌دهد که آنها با کامیابی در راستای سیاستهای خود در خاور نزدیک استفاده کنند. بیش از هر جا آنها در عراق دست یافتند؛ جایی که "کوردستان آزاد" زیر پوشش پرچم سازمان ملل متحد، عملاً تحت کنترل آنها قرار گرفته است. هر چند که قلمرو آن کمی بیش از یک دهم سرزمین قومی (Ethnic) کوردستان است، با این وجود با داشتن موقعیت استراتژیک مرکزی در محل تقاطع مرزها، دارای موقعیتی مناسب است که می‌توان از آنجا به ایران، عراق، ترکیه و سوریه فشار وارد آورد، همزمان جنبش در حال رشد کوردها را در آنجا کنترل کرد. به همین خاطر به نظر میرسد پشتیبانی واشنگتن از "کوردستان آزاد" مقطعی نبوده، برای سیاستهای طولانی مدت در نظر گرفته شده است.

با این وجود، نفوذ ایالات متحده آمریکا در بخش‌های دیگر سرزمین کوردستان هنوز اندک است: مناسبات علناً مجادله آمیز با برخی دول (بویژه ایران) یا، برعکس، تلاش برای حفظ مناسبات دوستانه با دیگران (در وهله اول با ترکیه) در این راستا اشکال آفرین می‌شود. آمریکایی‌ها و برخی از رقیبان‌شان که از متحدین

غربی آنها می باشند (انگلیسی ها، فرانسوی ها، آلمانی ها) با هم ملاقات کرده، در راستای حفظ بقایای نفوذ سابق در این منطقه یا بدست آوردن جایگاه جدیدی در آن تلاش می ورزند. با این حال این رقابت برای واشنگتن خطرناک نیست، مهم این است که عدم حضور روسیه چونان خطرناکترین رقیب بالقوه آن در سرزمین کوردستان به وضوح دیده می شود.

این مهمترین لحظه برای تجزیه و تحلیل وضعیت کنونی ژئوپلتیک کوردستان است. در اینجا، این واقعیت که عدم حضور (روسیه - م) بالاخص آب به آسیاب منافع غرب می ریزد، هیچ تردیدی به جا نمی گذارد. این کاملاً مشهود است، که این امر بشدت به جنبش ملی رهایبخش کورد آسیب می رساند. خروج روسیه از عرصه کورد به منافع دولتی آن ضربه می زند. فوران دائم آتشفشان در کوردستان تاثیر منفی بر منطقه تا به حال ناآرام قفقاز می گذارد. دامنه درگیریهای قومی در امتداد مرزهای روسیه گسترش می یابد، جایی که همسایگی با آن عاری از خطر نخواهد بود. در چنین شرایطی، سیاست عدم مداخله، چنانکه آزمون تاریخی نشان می دهد پرمخاطره خواهد بود، حتا در صورتی که این امر از سوی دشمنان روسیه بر علیه آن مورد بهره برداری قرار گیرد. بی شک در آینده، ضعف موقت و قابل فهم روسیه در دوره گذار کنونی اصلاح خواهد شد.

بدین ترتیب، در حال حاضر نفوذ روسیه در کوردستان کاملاً کاهش یافته است، غرب نیز فقط در بخش جنوبی، که از نقطه نظر ژئوپلتیک جای مهمی را اشغال نموده، نفوذ کرده است. با این وجود، این به معنای احیاء دوران استعمار کهن نیست که کوردستان موضوع رویارویی نیروهای مختلف در صحنه بین المللی بود. عامل نیرومند جدید - جنبش ملی کورد - چنان شدت و دامنه یافته که ایفا کننده نقش مستقلی در سیاست جهانی است. این امر صرفنظر از چگونگی برنامه های آینده حامیان غربی آن، تنها منحصر به "کوردستان آزاد" نبوده، رخدادهای سایر بخش های کوردستان (در وهله اول در ترکیه) از دایره یک مساله صرفاً داخلی خارج می شوند. این امر اجازه ی یک پیش بینی خوشبینانه را در رابطه با آینده می دهد. خود کوردستان نیز در ابعاد ژئوپلتیکی به یکی از مناطق

" داغ " مهم این سیاره تبدیل می شود. تا زمانی که پیشرفت های تعیین کننده برای عملی کردن حقوق بلامنازع مردم کورد برای کسب تعیین سرنوشت ملی حاصل نشود این امر به همین منوال باقی خواهد ماند.

منبع : www.ezdixane.ru

[1] پروفیسور میخایل سیمونویچ لازاریف دکتر در علوم تاریخ، رئیس شعبه کردشناسی انستیتوی شرق شناسی آکادمی علوم روسیه، نویسنده، پژوهشگر و دوست مردم کرد در سال ۱۹۳۰ در مسکو به دنیا آمد. در سال ۱۹۵۲ از دانشگاه دولتی لومونوسف مسکو در رشته تاریخ فارغ التحصیل و از سال ۱۹۵۶ در انستیتو شرق شناسی آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی مشغول به کار شد. پروفیسور لازاریف مولف بیش از ۲۰۰ رساله، مقاله و از جمله ۶ کتاب با ارزش در رابطه با تاریخ معاصر کردستان، ایران، ترکیه و کشورهای عربی است. نوشته های او به زبانهای کردی، عربی و فارسی و ... ترجمه شده است. دوستداران تاریخ کرد از طریق ترجمه فارسی کتابهای "تاریخ کردستان" و "کردستان معاصر - مسائل جنبش کرد" که با همکاری کردشناسان و شرق شناسان بنام اتحاد شوروی سابق چون زنده یاد محوی، حسرتیان، ژیگالینا، واسیلیهوا، باقروف و لازاریف به رشته تحریر در آمده، با برخی از نوشته های با ارزش او آشنا شده اند. کتابهای " مساله کرد (۱۹۱۷ - ۱۸۹۱)، "کردستان و مساله کرد در سالهای ۹۰ قرن نوزدهم - ۱۹۱۷"، "کردستان و مساله کرد (۱۹۴۵ - ۱۹۲۳) امپریالیسم و مساله کرد (۱۹۲۳ - ۱۹۱۷)، فروپاشی فرمانروایی ترکیه در شرق عربی (۱۹۱۸ - ۱۹۱۴) از جمله آثار علمی و به یاد ماندنی پروفیسور لازاریف هستند. پروفیسور لازاریف در ۷ مارس ۲۰۱۰ در سن ۸۰ سالگی در شهر مسکو در گذشت.

[2] توپونیم، جاینام، به معنی جاهایی مانند نام یک محل، منطقه، شهر، استان، کشور، قاره و یا هرگونه پدیده زمین شناختی مانند کوه، دریا، دره، تپه و چیزهایی از این دست باشد. Toponym (به نقل از ویکیپدیا: <http://fa.wikipedia.org/wiki>)

[3] واسیلی پتروویچ نیکیتین (1960 – 1885) کردشناس و ایران شناس روس، کنسول روسیه در اورمیه در سالهای 1918 – 1915، نویسنده کتاب کرد و کردستان که از سوی زنده یاد محمد قاضی به فارسی نیز ترجمه شده است

[4] ژئولوژیک، وابسته به زمین شناسی، geologic

[5] پیمان بغداد در اسفند ماه سال 1333 بین عراق و ترکیه در بغداد به امضاء رسید. در سال 1334 کشورهای ایران و پاکستان نیز به آن ملحق شدند. با خروج عراق در سال 1337 در پی کودتای عبدالکریم قاسم و سرنگونی حکومت پادشاهی، مرکز آن به آنکارا منتقل شده، به پیمان "سنتو – Cento" یا " سازمان پیمان مرکزی – Central treaty organization" تغییر نام یافت. با خروج پاکستان در سال 1350 و ایران در سال 1357 از این پیمان، این سازمان منحل شد.

[6] در 17 ژوئیه سال 1968 با پیروزی کودتای نظامیان بعثی، حسن البکر به ریاست جمهوری رژیم پلیسی عراق رسید.

[7] . اشاره نویسنده به اختلافاتی است که در میان دو حزب اصلی جنوب کوردستان – پارت دموکرات کوردستان و اتحادیه میهنی کوردستان وجود داشت.

August 23rd, 2010

برداشت و بازنویسی درونمایه این تارنما در جاهای دیگر آزاد است. خواهشمندم، خاستگاه را یادآوری نمایید.